

بقلم آقای دکتر محمد تعلیمی

معاون دانشکده ادبیات تبریز

دکارت (DESCARTES)

دکارت بزرگترین فلاسفه و ریاضی دانان قرن ۱۷ مسیحی است که از نظر خدمت بعالم علم و پیشرفت آن هیچیک از آنان نتوانسته است با وی برابری کند. او باروش، مخصوص و تبحر و جسارتیکه در اثبات حقیقت و رسیدن بر موز و اسرار طبیعت داشت موفق شد معلوم جانی تازه داده راه پیشرفت آنرا بعالمیان معلوم سازد.

رنه دکارت در پانزدهم ماه مارس ۱۵۹۶ در لاهه (La haye) نزدیکی شهر تور (Tours) از شهرهای فرانسه تولد یافت و چند روز بعد مادرش که بمرض سل مبتلا بود در گذشت. خود وی نیز تا سن ۲۵ سالگی مزاجا بسیار ضعیف بود پدرش مشاور پارلمانی شهر رن (Rennes) بود و با اعیان و اشراف آن شهر بستگی داشت. در سال ۱۶۵۴ بمدرسه لافلش (۱) که عده‌ای از روحانیون بنام ژزوئیت ها Jes Lésuites. آنرا اداره میکردند داخل شد ولی چون بسیار ضعیف و علیل بود باو اجازه داده شد که دیر تر از دانشجویان از اطاق خواب خارج شود وی این مدت را صرف مطالعه کتب غیردرسی و تفکرات مینمود. مدت هشت سال که در این مدرسه بود بفرآ گرفتن علوم عصر خود پرداخت و مطابق گفته‌های خودش در این مدت نه تنها تمام قسمت هائی را که سایرین میآموختند فرا

گرفت بلکه در اوقات فراغت همه کتب قابل استفاده را که فهم آنها برای سایر دانشجویان مشکل بود مطالعه کرد با اینحال از معلومات خودش ناراضی بود و عقیده داشت که این تحصیلات در مقابل کتاب طبیعت بسیار ناقابل است. علوم و فلسفه در عصر دکارت پیشرفت شایانی نکرده بود فلسفه آن زمان در هر قسمت از علوم اظهار عقیده میکردند و میخواستند با فلسفه گوئی تحولات و تغییرات را که در هر جسم پیدا میشود بیان نمایند ولی این قسمت را باید متذکر شد که باجملات مطمئن و مطلق نمیتوان باسرار طبیعت پی برد مگر اینکه راه حقیقی هر یک از شعب علوم را پیدا نموده باروش مخصوصی چنانکه بعدا دکارت معلوم نمود باسرار طبیعت و حقایق رسید.

دکارت مخصوصا ذوق سرشاری بر ریاضیات داشت زیرا روش استدلال آن بسیار محکم و نتیجه عملیات آن کاملا مطابق با حقیقت است.

اوبشر هم رغبت فراوانی داشت ولی در این قسمت اثری از وی باقی نمانده است و در سن ۱۷ سالگی پدرش او را پاریس روانه ساخت تا با اشخاص بزرگ شناسائی پیدا نموده و بسلوک و رفتار وقت آشنا گردد. چند صباحی را در پاریس بهمراهی رفقایش بخوشی گذرانید ولی بزودی متوجه شد که هیچ لذتی برای او بزرگتر و بهتر از تحقیق در علوم نیست. لذا کم کم از مردم کناره گیری کرد و در خانه ای دور از انظار و مخفی از آشنایان مشغول تحقیقات در علوم ریاضی گردید. در سال ۱۶۱۶ بدریافت درجه لیسانس در علم حقوق نائل گردید و تصمیم گرفت که هیچ کتابی را مطالعه نکند و در پی هیچ علمی نرود مگر اینکه آن علم در کتاب طبیعت باشد.

در سن ۲۱ سالگی فن نظام را آموخت و داخل خدمت قشون خارجی یعنی شاهزاده موریس دونا سو (Maurice de Nasseau) شد. بعد از دو سال خدمت در قشون آلمان مسافرت نمود و در آنجا نیز داخل قشون باویر (Bavière) گردید و در ابتدای جنگهای سی ساله شرکت جست (این قسمت را باید متذکر

شد که دکارت هیچگونه ذوق برای نظام نداشت بلکه مقصودش این بود که بدین وسیله بتواند بیشتر مسافرت نماید و در کتاب طبیعت مطالعه کافی کند) در هنگام زمستان که متخصصین دست از بیکار بر میداشتند دور از جبهه جنگ قسمت مهمی از ریاضیات را که با اسم هندسه تحلیلی معروف است پیدا مینماید و این یکی از اکتشافات بزرگ در عالم ریاضیات است خصوصاً که این قسمت نقش مهمی را در ریاضیات عالی ایفاء مینماید.

در سال ۱۶۲۵ باز هم در قشون آلمان در جبهه پراگ بود. از آنجا در خدمت قشون بوکویا (Duc de BucQuoy) بمجارستان میرود ولی چون بوکویا فوت میکند پاریس مراجعت مینماید.

اینده دکارت در پاریس زیاد توقف نمی کند و بسویس میرود و شهرهای زوریخ (۱) و بال (۲) را دیدن نموده از آنجا با ایتالیا میرود شهرهای روم (۳) و ونیز (۴) را می بیند مجدداً پاریس بر میگردد و سه سال در آنجا میماند در مدت اقامتش در فرانسه یک بار دیگر برای آخرین دفعه در جبهه روشل (La rochelle) در جنگ شرکت میکند. بعد از مراجعتش در یک مجلس سخنرانی فلسفی که نماینده پاپ صحبت میکرد شرکت جسته با گفتار نافذ و عمیقش تمام حضار را متوجه خود ساخت یکی از کشیش ها او را متوجه میسازد که وظیفه وجدانی اوست که در قسمت فلسفه بیشتر تحقیقات و تفکرات نموده و نتیجه آنرا در دسترس مردم بگذارد چون در پاریس زیاد سرشناس بود و مطابق گفته های خودش همانطوریکه اشخاص بزرگ حیوانات نادر را برای باغهای وحشی جستجو میکردند او را نیز بهمین ترتیب تعریف و بمجالس مختلف دعوت مینمودند باین مناسبت او نیز مصمم شد که فرانسه را ترک کرده و یکی از شهرهای هلاند برود تا بتواند با فراغت خاطر در گوشه ای دور از انظار و بدون اینکه با کسی مراوده داشته باشد مشغول تحقیقات فلسفی گردد. مدت ۲۵ سال در آن مملکت زندگانی نمود ولی همیشه از شهری شهری و از خانه ای

بخانه دیگر میرفت تا بامردان هیچگونه آشنائی پیدا نماید لذا فقط بایکنفر فرانسوی بنام مرسن که در مدرسه لافلش با او آشنا شده بود مکاتبه داشت و از پاریس اخبار مهم علمی و فلسفی را برای او میفرستاد و نامبرده در این شهر افکار و عقاید فلسفی او را منتشر میساخت. دکارت درامستردام به تالیف کتابی در قسمت نور پرداخت ولی چون مطلع شد که کشیش ها در شهر روم گالیله هیئت دان معروف را برای عقیده اش در باره حرکت زمین تکفیر کرده اند از ترس از نگارش آن خودداری نمود.

در سال ۱۶۳۷ بانوشتن رساله بحث در روش (Discours de la Méthode) افکارش بعالمیان معلوم شد و با تألیفات دیگرش فلاسفه و بزرگان متوجه شدند که دکارت بزرگترین و بانفوذترین فلاسفه عصر است و با عقاید او عصر جدیدی در فلسفه آغاز میشود.

از این زمان کم کم تحریکات و دسته بندی هائی بر علیه او شروع میشود. ابتدا اولیای مذهبی در فرانسه برای محکوم کردن او در محاکم شرع اقداماتی مینمایند حتی یکی از فلاسفه نسبت هائی بدو میدهد و در افواه منتشر میسازد که اولاً مذهب است و با عقاید فلسفی خود میخواهد بنیان مذهب مسیح را سست و ریشه کن نماید. دکارت مدتی از خود دفاع میکند بالاخره چون از مبارزه خسته میشود دعوت ملکه سوئد را قبول نموده و بپایتخت این کشور نزد ملکه کریستین پناهنده میشود در آنجا هر روز ساعت پنج صبح بکتابخانه ملکه میرود و مباحث فلسفی را برای کریستین بیان مینماید چون هوای سوئد که بگفته دکارت شهر خرسها است بسیار سرد بود چیزی نمیگذرد که مبتلا به ذات الریه میگردد و بعد از چهار ماه اقامت در آن شهر در سال ۱۶۵۰ سن ۵۳ سالگی در میگذرد.

جسدش را در سال ۱۶۶۸ بفرانسه انتقال داده و در کلیسای (St Etienne du Mont)

بخاک میسپارند

تالیفات دکارت

تالیفات او بترتیبیکه منتشر شده است :

- ۱ بحث روش برای راهنمایی عقل و طلب حقیقت در علوم بهمراهی رساله‌ای در باب مناظر و ایاسنک‌های آسمانی (Les météores) و رساله در هندسه
- ۲ رساله‌ای در مباحث مابعدالطبیعه موسوم به تفکرات در فلسفه اولی .
(Méditations sur la première philosophie) در این رساله بحث از این است که صانع وجود دارد و روح و بدن دو چیز علیحده‌ای هستند . تفکرات فلسفی دکارت به شش فصل تقسیم شده است :
- ۱ آنچه را که مشکوک است و حقیقت آن کاملاً واضح نیست باید بکنار بگذاشت .
- ۲ بحث در طبیعت نفس انسانی ۳ بحث در اثبات وجود خداوند
- ۴ - بحث در حقیقت و تردید (غیر محقق) ۵ بحث در جوهر مادیات و تحقیق در وجود صانع
- ۶ بحث در هستی اشیاء مادی و تشخیص اختلاف حقیقی که بین روح و جسم است . بحث در حکمت الهی و طبیعی موسوم باصول فلسفه . .
- رساله در انفعالات نفسانی (Traité des passions de l'âme) این رساله ابتدا برای شاهزاده الیزابت آلمانی نوشته شده بود و تنها رساله‌ای است از دکارت که در آن از مباحث اخلاقی گفتگو میشود . بعقیده دکارت انفعالات اصلی بر شش نوع اند :
- تحسین و تمجید ، عشق ، کینه ، تمنیات ، خوشی و غم . بعد از فوت دکارت رساله‌های دیگری از او منتشر شد :
- رساله تحقیق در احوال دنیا - رساله بحث در اطراف انسان و بالاخره مکاتبات

او که در سه جلد منتشر شده است .

مشخصات تالیفات دکارت

دکارت بموضوعهای فلسفی که از آثار قدما بود بچشم حقارت مینگریست و مخصوصاً فراگرفتن زبانهای خارجی (لاتین و یونانی) قابل استفاده نمیدانست چنانکه در این موضوع بلکه کریستین سوئدی که میخواست زبان لاتین تحصیل نماید میگوید - اگر این زبان را هم خوب بدانید مانند اولاد نوزاد سیسرون (Cicéron) خواهید شد . او بقدری نسبت به پیشینان بد بین بود که میگفت میخواهم فراموش بکنم که قبل از من بشری هم موجود بوده است ولی در حقیقت همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد دکارت بطور کامل معلومات و شناسائی عصر خود را بخوبی در مدرسه لافلش فراگرفته بود و حتی کتب بسیار مشکل فلاسفه یونانی را مطالعه نموده بود او اغلب میگفت من میخواهم طوری در اطراف مسائل فلسفی بحث کنم که تا بحال هیچکس نکرده باشد او در زندگانش بسیار ملاحظه کار و میتوان گفت تا اندازه ای ترسو بوده زیرا اغلب به پیروانش میگفت هیچ وقت نباید گفته ها و اصول فلسفی مرا بعنوان افکار و عقاید جدید انتشار بدهند دیگرانکه در قسمت اخلاق و سیاست هیچ اثر جدیدی از خود باقی نگذاشت بجز مراسلاتی که به ملکه الیزابت نوشته بود او نمیخواست با افکار جدیدش بر عده دشمنان خود بیفزاید . تا میتوانست سعی داشت که استادان قدیمی را از پیروان اصول فلسفی خود سازد اگر یکی از آنان با او ایرادی میگرفت تصور مینمود که تمام ژرئوئیت ها هم آهنگ شده باو حمله مینمایند . دکارت بمحض اینکه اطلاع حاصل نمود که گالیله برای عقایدش نسبت بحرکت کره زمین از طرف کاتولیک های روم شکنجه و عذاب دیده است فوراً رساله ایراکه در باب دنیا نوشته بود سوزانید .

باوجود اینکه سبک انشاء دکارت سبک مخصوص بود معذک طریق او خیلی

پیچیده بنظر میآید و طرز نگارش او خالی از تعقید نبود.

قضاوت‌های فلاسفه درباره دکارت و اصول فلسفه او

یکی از اولین پیروانش چنین مینویسد فلسفه دکارت یکی از شاهکارهای هوش بشری است باروش روشن او میتوان بحقیقت هر موضوعی پی برد و با دلایل متین حقایق را اثبات نمود فلسفه او موجد بزرگترین تحولی است که بعد از کتاب مقدس انجیل پیدا شده است.

لایب نیز (Leibnitz) فیلسوف و ریاضی دان معروف آلمانی میگوید: گرچه عالم بشریت اشخاصی خیلی بزرگ و دانشمندی که در بعضی از مواد از دکارت هم کوی سبقت ر بوده بودند داشته است ولی من کسی را نمیشناسم که مانند دکارت دارای اطلاعات عمومی و معلوماتی بسیار نافذ و عمیق و قضاوتی صحیح بوده باشد.

هگل (Hegel) فیلسوف آلمانی گوید ملت فرانسه با داشتن عالمی مانند دکارت بزرگترین خدمت را بعالم بشریت کرده و میتواند بوجود چنین فیلسوفی افتخار کند بعقیده هگل دکارت یکی از پیشقدمان فلسفه جدید است او تنها فیلسوفی است که تمام عقاید پیشینان را پشت پا زده و تمام موضوعات فلسفی و علمی را از ابتدا با دلایل و استدلال محکمی شروع کرده و بحقایق رسیده است بعد از هزار سال گمراهی در ظلمت چهل راه راست را برای رسیدن بحقایق بعالمیان نشان داده است.

قضاوت ویکتور کوزن (Victor Cousin)

ویکتور کوزن فیلسوف فرانسوی گوید ما هرچه در مقام و اهمیت دکارت و فلسفه جدید او صحبت بکنیم باز اهمیت و قدرت فلسفی دکارت در قرن ۱۷ میلانه ننموده‌ایم شاهکار فلسفی او در اروپا مخصوصا در فرانسه تأثیر عمیقی در بسط افکار و پیشرفت و ترقی آن داشته است از زمان تالیف رساله «بخت روش»

تا اواخر قرن ۱۷ هیچ کتاب فلسفی نوشته نشده مگر اینکه طرفداران و مخالفین اصول فلسفی دکارت در مقام اهمیت او و تأثیر فلسفه جدید او بحث نموده باشند ژزوئیت ها بامتوجه شدن به نبوغ فوق العاده دکارت و تأثیرات افکار او در اذهان عامه رسماً با او سر مخالفت برداشتند مرسن یکی از طرفداران و پیروان دکارت تادم مرک از ترویج اصول فلسفی وی خودداری ننمود.

قضاوت

Huxley فیلسوف انگلیسی در باره دکارت چنین مینویسد .

اشخاص بزرگ و دانشمند در هر عصر و زمان پیدا میشوند و آنان نماینده بزرگترین نابغه های زمان خود میباشند مانند مولیر که بهتر از هر کسی توانست عقاید و افکار عصر خود را بهترین وجهی بیان نماید ولی دانشمندانی پیدا میشوند که نه تنها مظهر تمام عقاید عصر خود هستند بلکه عقاید فلسفی قرنهای آینده نیز متکی به تحقیقات و تفکرات آنان میباشد دکارت در عداد یکی از بزرگان محسوب میشود.

باکن معتقد است که برای تحقیق در امور طبیعت و کشف حقیقت اشیاء باید ابتدا بمشاهده پرداخت و سپس مشاهده را مورد تجربه قرار داد و در مرحله آخر به محاسبه نتایجی که بدست میآید اقدام کرد. بعقیده وی فیلسوف باید دست از تمام معتقداتی که تا زمان او مورد قبول بوده است بردارد و عقایدی را قبول کند که بوسیله سه طریقۀ ای که در فوق ذکر شد قابل امتحان و بررسی است ولی برای رسیدن باین منظور باکن که جنبه فلسفی او برجسته علمیست برتری داشته است هیچ نوع مثالی ذکر نمیکند ولی گالیله برعکس باکن برای حلیم بقوانین طبیعت میگوید تنها راه مضمّن اتخاذ طریقۀ ایست که فقط متکی به تجربه و محاسبه باشد ولی میدان عمل او علوم ریاضی و طبیعی است و اعتنائی بمسائل فلسفی ندارد. اما در این مورد دکارت قدمی فراتر

نهاده و موقعیکه در اطراف کشف حقیقت اشیاء سخنی میگویند موارد بخصوص را بعنوان مثال ذکر میکنند یکی از آن موارد کشف قوانین نور و بر خورد اجسام و هندسه تحلیلی است و با اینکه هندام بحث در علوم طبیعی استدلال دکارت بقدرت منطوق گالیله نبوده و حتی در علوم فلسفی هم روش وی مثل روش باکن عاقلانه نیست و هادی اودر حین بحث در اطراف مسائل فلسفی قوه مخیله است و خود را کاملاً مقید باستنتاج از امور تجربی نمیداند و حتی نسبت بمشاهده و محاسبه هم بهین دلیل اعتنائی ندارد ولی میتوان گفت که جرات و جسارت فوق العاده اودر میان مطالبی که حتی خالی از اشتباه نیست کمک بزرگی بترقی و تعالی نوع بشر کرده است و مخصوصاً عقاید فلسفی دکارت سبب ایجاد هیجانی در فغز کسانی شده است که هنگام سلطنته عقاید باسکن و گالیله در حال رکود میزیستند. — ز

